

مرجعیت و مشروطیت

● حسین حاتمی



■ عنوان: حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی

■ به کوشش: محسن دریاییگی

■ ناشر: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی ۱۳۸۶

تعداد صفحه: ۶۸۴

انقلاب مشروطیت ایران همانند بسیاری از رویدادهای بزرگ تاریخی دیگر در تاریخ معاصر ایران، شاهد دخالت و نقش پر اهمیت نهاد دین و مرجعیت شیعه است. جدای از موافقان و مخالفان چنین دخالتی و صرف نظر از پیامدهای آن، موضوع نقش و جایگاه مرجعیت شیعه در تاریخ معاصر ایران واجد اهمیتی بسیار و روشنگر است. یکی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ مردم ایران، انقلاب مشروطیت است. انقلابی که یکی از پیامدهای بی‌نظیر و بدیع آن علنی و مشخص شدن اختلاف عقاید و آراء علما و مجتهدان شیعه بود. در جریان مشروطیت به‌طور مشخص در قبال چگونگی برخورد با این پدیده نوظهور، علما و روحانیون شیعه آشکارا به دو گروه با عقاید، دیدگاه‌ها و مشی متفاوت تقسیم شدند؛ مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه. این مسأله آنجا اهمیت خود را نشان می‌دهد که تا آن مقطع از تاریخ تشیع علی‌رغم وجود اختلافات فقهی و فکری در میان روحانیون، اما این تفاوت‌ها همواره و تنها در سطح حوزه‌های و مدارس علمی باقی می‌ماند و از محیط درس و بحث فراتر نمی‌رفت. اما جنبش مشروطه ایران امکان علنی شدن این تفاوت‌ها و حتی تبدیل آن به تقابلهای سیاسی - دینی را فراهم نمود. از یک سو گروهی از مجتهدان و مراجع بزرگ شیعه حکم بر وجوب هواخواهی و حمایت از مشروطه می‌دادند و از سوی دیگر گروهی فتوای حرمت آن را صادر می‌کردند. تفاوت دیدگاه‌ها و اختلاف آراء این دو گروه از علمای شیعه به قدری عمیق و مبنایی بود که حتی امروزه نیز در محافل دینی - سیاسی نشانه‌هایی از تداوم و استمرار آن به چشم می‌خورد. یکی از مشهورترین و در واقع اصلی‌ترین رهبران روحانی مشروطه‌خواه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. تلاش‌ها و مساعدت‌های این مرجع عالیقدر شیعه تأثیری انکار ناپذیر در به ثمر رسیدن انقلاب مشروطه داشت. آخوند خراسانی که پس از میرزای شیرازی بزرگ، به مرجعیت تامه شیعیان جهان رسیده بود، در حقیقت نظریه پرداز نظریه «مأخوذیت مشروطیت از شریعت» بود. نظریه‌ای که خود به صراحت در تقریظش بر کتاب تنبیه‌الامه میرزای نایینی بدان اشاره کرده است. در واقع اهمیت او به عنوان نظریه پرداز بزرگ مشروطه ایرانی - اسلامی است. چرا که علمای مشروطه‌خواه، همواره مشروطه را به مثابه یک پدیده غربی و



ضددینی معرفی می‌کردند و این تنها تلاش‌های امثال آخوند خراسانی بود که توانست مبانی نظری برای مشروطه‌ای بومی شده فراهم آورد. اما علی‌رغم این اهمیت و نقش آخوند، متأسفانه نسبت به جایگاه سیاسی - دینی او تحقیق و پژوهش بسیار اندکی پیرامون حیات سیاسی و دینی وی صورت گرفته است. این در حالی است که روحانیونی که به لحاظ سیاسی و مذهبی در سطح پایین‌تری از آخوند قرار داشتند به مراتب بیشتر و گسترده‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند. اگر هم پیرامون زندگی آخوند خراسانی اثری نگاشته یا تحقیقی صورت گرفته غالباً بر محور حیات علمی و حوزوی وی بوده است. به نظر می‌رسد این وضع تا اندازه زیادی متأثر از آراء بدیع آخوند در فقه سیاسی است که جای پژوهش و تحقیق جدی و فراوان دارد. با این وجود در چند سال اخیر به تدریج حیات و اندیشه سیاسی آخوند مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفته است که مهم‌ترین آن مجموعه «سیاست‌نامه آخوند خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه» است که به کوشش محسن کدیور و توسط نشر کویر در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. این کتاب مجموعه بسیاری از تلگراف‌ها، نامه‌ها و بیانیه‌های آخوند است که در جریان مشروطه رد و بدل شده است. این اثر به نوبه خود مسیر تحقیق در اندیشه و حیات سیاسی آخوند خراسانی را هموار نمود و تا حدی موجب عطف توجه محققان این حوزه به نقش و جایگاه آخوند شد. یکی از آثاری که در همین راستا منتشر شده است، کتاب «حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی» به کوشش محسن دریاییگی است. البته بخش اعظم این کتاب به سیاق و در قالب تاریخ شفاهی و مصاحبه فراهم آمده است و بنابراین باید به‌عنوان یک اثر تاریخ شفاهی و با ویژگی‌ها و مختصات خودش بدان نگریست. ۶۰ صفحه نخست کتاب به قلم **عبدالرضا کفایی** نوهی آخوند خراسانی و بیشتر در مورد زندگی علمی و حوزوی آخوند است. این قسمت کتاب چیز تازه‌ای در بر ندارد و و بیشتر برداشتی است از کتاب‌های مرگی در نور و المصلح المجاهد. اما بقیه مطالب کتاب مجموعه مصاحبه‌هایی است با عبدالرضا کفایی، واعظزاده خراسانی، یوسف محسن اردبیلی، آیت‌الله سید عزالدین زنجانی، آیت‌الله سید محمدحسین مرعشی شوشتری، آیت‌الله محمد باقر خوانساری، حجت‌الاسلام علی دوانی، آیت‌الله شبیری زنجانی، آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، آیت‌الله سید رضی شیرازی، ابوالقاسم گرگی، حجت الاسلام عباسعلی عمید زنجانی، آیت‌الله سید حسین بدلا، عبدالحسین حائری، علینقی منزوی، حجت‌الاسلام مهدی انصاری، منوچهر صدوقی سها، آیت‌الله سید محمد حسین علوی بروجردی، محمدرضا جعفری، اکبر ثبوت و احمد مهدوی دامغانی.

مصاحبه کننده در ابتدای هر مصاحبه زندگی‌نامه مختصری از مصاحبه شونده از زبان خود او نقل کرده و سپس در مورد وجوه مختلف زندگی آخوند از او سؤالاتی پرسیده است. آن‌چه خواننده کتاب آشنا به زندگی آخوند خراسانی و انقلاب مشروطیت در نگاه نخست پس از دیدن فهرست مصاحبه شونده‌ها به ذهنش خطور خواهد کرد، عدم ارتباط مستقیم و

בלاواسطه آن‌ها با آخوند خراسانی است. بسیاری از این شخصیت‌ها با واسطه استادان و یا نزدیکان خود مطالبی را در مورد آخوند بیان نموده‌اند و بدیهی است این مسأله از میزان دقت مطالب عنوان شده کاسته است. البته باید خاطر نشان کرد که به دلیل گذشت بیش از یک قرن از رحلت آخوند، تقریباً دیگر هیچ یک از معاصران او در قید حیات نیستند و طبیعتاً اگر قرار باشد در این زمینه تاریخی شفاهی پدید آید، چاره‌ای جز مصاحبه با چنین شخصیت‌هایی نخواهد بود. اما برای رفع این مشکل بهتر بود تدوین گر کتاب با تعدادی از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران دوره مشروطه نیز مصاحبه می‌کرد تا گامی در جهت رفع ابهامات بی‌شمار پیرامون زندگی سیاسی آخوند برداشته شود. چرا که غالب افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، علی‌رغم جایگاه برجسته علمی و دینیشان، تخصص و مهارتی در تاریخ‌نگاری مشروطه ندارند و حداکثر می‌توان از آنان به‌عنوان آشنا بر زندگی علمی و دینی آخوند یاد نمود. از همین روست که قسمت‌های زیادی از مصاحبه‌ها به مقام و جایگاه مرجعیت دینی او اختصاص یافته و در بخش‌هایی از مصاحبه‌ها نیز که به نقش وی در مشروطه پرداخته شده است، غالباً با اصرار و جهت‌دهی مصاحبه‌کننده به رابطه آخوند با شیخ فضل‌الله نوری و سیدمحمدکاظم یزدی محدود شده است. از این رو با وجود محاسن کتاب به‌ویژه در زمینه پرتوهای روشنی که بر زندگی علمی آخوند خراسانی افکنده است، بسیاری از زوایای مربوط به چرایی و چگونگی رهبری مذهبی - سیاسی آخوند در جریان انقلاب مشروطه

**یکی از مشهورترین و درواقع اصلی‌ترین رهبران
روحانی مشروطه‌خواه آخوند ملا محمدکاظم
خراسانی است. تلاش‌ها و مساعدت‌های این مرجع
عالیقدر شیعه تأثیری انکارناپذیر در به ثمر
رسیدن انقلاب مشروطه داشت**

اساسی در کار نبوده است بلکه «اطرافیان ایشان [آخوند] بر ایشان اثر می‌گذاشتند» (ص ۲۷۴). بدین صورت که چون آخوند متأثر از اطرافیان و نزدیکانش بود، تحت تأثیر سعایت‌ها و بدگویی‌های آنان نسبت به شیخ بدبین بوده است. متأسفانه بر کسی پوشیده نیست که چنین تحلیل‌هایی بهره‌ای از واقعیت و حقیقت ندارد. جدای از اینکه با پذیرش این تحلیل‌ها شخصیت مرجع تامه شیعیان جهان و بزرگ‌ترین اصولی تاریخ تشیع را در حد یک روحانی سست عنصر و متأثر از دیگران تنزل می‌دهیم، باید یادآور شد که این تفاوت‌ها نه در سطح و به خاطر چنین مسائل پیش پا افتاده، بلکه کاملاً بنیادی و اساسی بودند. کاوش در اندیشه سیاسی ناشناخته آخوند نشان می‌دهد که محور و اساس تفکر سیاسی - فقهی او باور به شکل بومی حکومت جمهوری و پارلمانتاریسم بوده است. او در اوج مبارزات مشروطه‌خواهی در یکی از تلگراف‌هایش به صراحت

نادیده گرفته شده است. البته مصاحبه مفصل و صد صفحه‌ای با اکبر ثبوت را باید از این قاعده مستثنی نمود. جدای از این مسأله به عمد یا سهو متأسفانه بیشتر مصاحبه شونده‌ها نیز نتوانسته‌اند تحلیل درستی از چرایی و چگونگی حمایت کامل آخوند از جریان مشروطه‌خواهی و به‌ویژه اختلافات اساسی و بنیادی وی با علمای هوادار سلطنت و مشروطه‌خواه ارائه دهند. با توجه به تعدد و تنوع این تحلیل‌ها و اظهارات متفاوت در این زمینه که در خلال مصاحبه‌های مطرح شده است، به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. برای نمونه در یکی از مصاحبه‌ها به صراحت ادعا شده است که وجه اختلاف آخوند خراسانی با علمایی از قبیل شیخ فضل الله نوری «در واقع بُعد مکانی بوده است» (ص ۳۰۵). بدین معنا که آخوند خراسانی به دلیل دوری از ایران نمی‌توانسته به درستی ماهیت مشروطه را درک و از مواضع شیخ به درستی آگاهی یابد. و یا اینکه اختلافات



با وجود محاسن کتاب به‌ویژه در زمینه پرتوهای روشنی که بر زندگی علمی آخوند خراسانی افکنده است، بسیاری از زوایای مربوط به چرایی و چگونگی رهبری مذهبی - سیاسی آخوند در جریان انقلاب مشروطه نادیده گرفته شده است

مرجعیت و مشروطیت

سیاسی و بر ما روش شود، باید گفت که درست است که آخوند از خود متنی سیاسی بر جای نگذارده است. اما محقق تاریخ مشروطه به تعداد بیشماری از تلگراف‌ها، نامه‌ها، اعلامیه‌ها و پیام‌های آخوند دسترسی دارد که او به صراحت و بدون ابهام نظرات خود را مبنی بر اعتماد به جمهوریت و پارلمانتاریسم بیان کرده است که نه تنها ارزشش از یک متن سیاسی کمتر نیست؛ بلکه به دلیل مختصر و موجز بودنش صریح و بی‌پرده است. آخوند حتی متن فقهی کم حجمی که حاشیه‌ای بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری است، دارد که حاوی نظرات بدیع و بی نظیری است.^۵ بنابراین ادعای نبود دست نوشته‌های سیاسی آخوند نمی‌تواند منطبق با واقعیت باشد.^۶

یکی دیگر از مدعیات خلاف واقع، پشیمانی و دست کشیدن آخوند از حمایت از مشروطیت در اواخر عمر وی است که بارها توسط مصاحبه شونده‌ها تکرار شده است. «یک وقت از نجف نامه‌ای آمد که به خط مرحوم آخوند بود... مضمون نامه این بود که هدف ما از مشروطیت برقراری عدالت بود و این که مردم در امن و امان باشند نه این که بر مردم مالیات ببندند و اجحاف کنند. بر هر که این نامه به دستش می‌رسد واجب است تا می‌تواند با مشروطه مبارزه کند» (ص ۱۷۴). سیاق جملات و نامه ادعایی به وضوح غیر واقعی بودنش را نشان می‌دهد. چگونه آخوند به‌عنوان یک مجتهد بزرگ و مرجع تقلید، فتوای وجوب حمایت از مشروطه را علناً و در سطح گسترده اعلام می‌کند، اما بر فرض پشیمانی فتوای حرمت حمایت از آن را به صورت پنهانی، آن هم برای اشخاصی که هیچ‌گونه مدخلیتی در امور ندارند ارسال می‌کند؟ در ضمن چگونه امکان دارد نظریه‌پرداز بزرگ مشروطه در عرض چند ماه به آسانی وجوب را به حرمت تبدیل نماید؟ آخوند خراسانی تا آخرین لحظات زندگی دست از حمایت از مشروطه‌ی مأخوذ از شریعت نکشید و دست آخر جانش را هم در این راه از دست داد. البته واضح است که وی در اواخر عمر نسبت به برخی از مسائل پیش آمده، انتقاداتی داشت که همه آن‌ها را در قالب تلگراف و نامه به رهبران مشروطه تذکر می‌داد.^۷

در مصاحبه دیگری در همین باره اظهار شده «وقتی مرحوم آخوند به رحمت خدا رفت، مشروطه آنقدر بدنام شده بود که طرفداران مشروطه حتی سعی می‌کردند از خانه بیرون نیایند. بابی‌ها و ازلی‌ها به مساجد راه پیدا کرده بودند. یغرم خان ارمنی رئیس شهربانی تهران شد، آبروی مشروطیت

اعلام کرد «بیان موجز تکلیف فعلی عامه مسلمین را بیان می‌کنیم که: موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است و مصداق بارز آن همان دارالشورای کبری [مجلس] بوده»^۸ و این درست همان مطلبی است که روحانیون مشروطه‌خواه به شدت با آن مخالف بوده‌اند و مخالفتشان هم بر مبنا و اساس آن بوده است. چگونه ممکن است که مرجع کل شیعیان جهان فتوی دهد که «بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فدا... است»^۹ و ما به سادگی تحلیل کنیم که او تحت تأثیر اطرافیان چنین فتوای بدیع و مهمی صادر کرده است. در ضمن چگونه میرزای شیرازی، نزدیک به دو دهه پیش از مشروطه علی‌رغم «بُعد مکانی» توانست درست تشخیص دهد و فتوای تاریخی خویش را دایر بر تحریم استعمال توتون و تنباکو صادر کند و شاگرد هم‌ترازش نتوانست؟ در مصاحبه‌ای دیگر بر خلاف واقعیات تاریخی ادعا شده است که «آن‌جور که ما مطالعه کردیم و اسنادی که در دست داریم، آن‌طور که شیخ فضل‌الله مشروطه را می‌شناخت، نه نایب‌ی به آن رسیده بود، نه آخوند رسیده بود» (ص ۴۶۲). و یا این که «تفکرات مشروطه و دخالت آخوند متأثر از نایب‌ی است نه خود آخوند. از آخوند هیچ دست نوشته‌ای باقی نمانده که بفهمیم اطلاعات سیاسی و مطالعات او چه نظری داشت، ما دو جا فکر ایشان را داریم. یکی اشاره ایشان به شیخ اسماعیل محلاتی که رساله‌ای در این ارتباط نوشته و یکی اشاره ایشان به نایب‌ی که در ارتباط با مشروطه تنبیه الامه را نوشته است... [آخوند] اصلاً مشروطه را نمی‌شناخته» (ص ۴۵۵). در مورد عدم شناخت آخوند نسبت به مشروطه، خود او به صورت گویا و واضح می‌گوید «در مقام فحص از خصوصیات آن [مشروطیت] برآمدیم. بعد از کمال تأمل دیدیم مبانی و اصول صحیحه آن از شرع قویم اسلام مأخوذ است... و مجلس شورای ملی مفتاح تربیت و ترقیاتی است که سایر ملل نایل و ما خود را محروم داشته بودیم».^{۱۰} حتی او بر خلاف مشروطه‌خواهان آنقدر به قرابت مشروطیت با شریعت ایمان داشت که آن‌را از «القاتات غیبیه» دانسته که با «عدم سبق مادی و مقدمات من حیث لایحسب عنایت شده»^{۱۱}. چه کسی باور می‌کند که یک مرجع بزرگ اصولی امری مبهم و ناشناخته را از «القاتات غیبیه» بداند که حمایت از آن در حکم نبرد در رکاب امام زمان است؟ اما در مورد اینکه از آخوند دست نوشته‌ای بر جای نماند تا از آن مبانی تفکرات

رفت و طرفداران مشروطه تازه فهمیدند که شیخ فضل الله چه گفته بود» (ص ۳۰۷). بدون تردید چنین اظهاراتی را باید از جمله کاستی‌های تاریخ شفاهی و ضعف مصاحبه کننده به حساب آورد. چرا که بدیهی است هیچ‌گاه میزان دقت و استنادی که در تحقیقات مکتوب وجود را نمی‌توان در تاریخ شفاهی و مصاحبه‌ها سراغ گرفت. بدین معنا که در یک مصاحبه تاریخی مسلماً اظهارات و ادعاهای بسیاری مطرح خواهد شد که مصاحبه شونده خود را نیازمند استناد در مورد آن‌ها نمی‌بیند. این مسأله آنجا خود را بیشتر نشان خواهد داد که مصاحبه کننده نیز نتواند مصاحبه شونده را وادار به مستندسازی اظهاراتش نماید. در هر صورت برای رد ادعای غیرمستند فوق کافی است به گزارش آقا نجفی قوچانی که خود به‌طور مستقیم رحلت و فضای آن روز نجف را از نزدیک درک کرده است، توجه کنیم: «الآن برو تمام نجف را ببین. هیچ نقطه‌ای بی گریه و زاری می‌بینی، بی سوز و گداز می‌بینی. مرد گریه می‌کند، زن گریه می‌کند، جوان گریه می‌کند، پیر گریه می‌کند، دوست گریه می‌کند، دشمن گریه می‌کند، مشروطه گریه می‌کند، مستبد گریه می‌کند، آسمان گریه می‌کند، زمین گریه می‌کند...»^۱. به نظر می‌رسد فضای مصاحبه‌ها گاهی به اندازه‌ای حمایت آخوند از مشروطه را متزلزل و شکننده ترسیم می‌نموده است که حتی مصاحبه کننده را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد و او را مجبور کرده است تا سؤالاتی از این قبیل بپرسد «بعضی از آن چه که از مرحوم آخوند نقل شده اگر با فرض صحت، آن‌ها را کنار هم بگذاریم می‌بینیم رفتار مرحوم آخوند یکنواخت نیست، گاهی پشیمان می‌شود، گاهی ادامه می‌دهد. این امر چگونه روشن می‌شود» (ص ۲۷۷). به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل ارائه چنین تحلیل و تصویری از آخوند خراسانی عدم شناخت و آگاهی کافی از تفکر سیاسی - فقهی این مرجع بزرگ شیعه است. چرا که این مسأله موجب خواهد شد تا بروز رفتارهای سیاسی آخوند، بی مبنا و فاقد پشتوانه نظری مستحکم و تنها بر اثر القائات اطرافیان به نظر آید. نتیجه چنین وضعی مسلماً تزلزل و شکنندگی حمایت‌های آخوند از مشروطه و مشروطه‌خواهان است. در حالی که بدون تردید اگر اندیشه سیاسی آخوند به وجهی کامل و عمیق مورد شناسایی و بررسی قرار گیرد، حمایت قاطع و مستمر آخوند از مشروطه و نظام پارلمانی به روشنی قابل تحلیل خواهد بود. بدین گونه تا زمانی که بنا به دلایل گوناگون چارچوب اندیشه و تفکر سیاسی آخوند مورد واریسی جدی قرار نگیرد، همچنان باید منتظر ارائه چنین تحلیل‌های سطحی و غیر مستند

باشیم. اگرچه بحث و بررسی پیرامون این مسأله در این مقال نمی‌گنجد، اما برای آشنایی خواننده کتاب با دیدگاه این مرجع عالیقدر شیعه در خصوص نظام سیاسی و حکومت در عصر غیبت، بخش‌هایی از یکی از نامه‌های آخوند که در واقع به مثابه مانیفست مشروطه‌خواهی مآخوذ از شریعت اسلام است، در این جا نقل می‌شود: «عجبا چگونه مسلمانان خاصه علمای ایران ضروری مذهب امامیه را فراموش نمودند که سلطنت مشروعه آن است که متصدی امور عامه ناس و رفق و فتق کارهای قاطبه مسلمین فیصل کافه مهام به دست شخص معصوم و مؤید و منصوب و منصوص و مأمور من الله باشد مانند انبیاء و اولیاء علیهم السلام و مثل خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و ایام ظهور و رجعت حضرت حجت علیه السلام و اگر حاکم مطلق معصوم نباشد، آن سلطنت غیر مشروعه است. چنانکه در زمان غیبت است و سلطنت غیر مشروعه دو قسم است، عادلانه نظیر مشروطه که مباشر امور عامه عقلا و متدینین باشند و ظالمه و جابر است مثل آن که حاکم مطلق یک نفر مطلق‌العنان خود سر باشد. البته به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع، غیر مشروعه‌ی عادلانه مقدم است بر غیر مشروعه جابره و به تجربه و تدقیقات صحیح و غوررسی‌های شافی مبرهن شده که نه عشر تعدیات دوره استبداد در دوره مشروطیت کمتر می‌شود و دفع افسد و اقبح به فاسد و به قبیح واجب است»^۲. همان گونه که می‌بینیم آخوند با زبردستی تمام که شاخصه یک اصولی بزرگ است، توانسته است با ارائه یک برهان منطقی - فقهی، مأخوذیت مشروطیت را از شرع اثبات نماید. او بر این باور است که بر طبق ضروری دین اسلام تنها حکومت مشروعه در دین اسلام، حکومت معصوم (ع) است. بنابراین در عصر غیبت تمامی اشکال حکومتی غیرمشروعه خواهد بود. حکومت غیرمشروعه نیز خود بر دو گونه است: عادلانه (مشروطه) و ظالمه (استبدادی و سلطنت). بنابراین بر طبق عقل و منطق حکومت عادلانه ارجح و اصلح است بر حکومت ظالمه. آخوند با این نگاه منطقی به دفاع تمام عیار از مشروطه برخاست و هرگز از عملکرد خود عدول نکرد و دست نکشید. خود وی در ابتدای همین نامه ضمن برشمردن اقدامات، احکام و فتاوی‌ش در حمایت از مشروطه تا آن هنگام، به استمرار و تداوم این حمایت اشاره دارد. او می‌نویسد همان گونه که پیش از این گفته و عمل کرده اکنون نیز «کلمه‌ای بحمد الله کوتاهی و فروگذاری نشده که هر که بخواهد به همان احکام سابقه ابتدائیه و جوابیه که صادر شده رجوع یابند». بدین سان به نظر می‌رسد نمی‌توان تحلیل‌های ارائه شده در این

کاوش در اندیشه سیاسی ناشناخته آخوند نشان می‌دهد که محور و اساس تفکر سیاسی - فقهی او باور به شکل بومی حکومت جمهوری و پارلمانتاریسم بوده است

مرجعیت و مشروطیت

آخوند با زبردستی تمام که شاخصه یک اصولی بزرگ است، توانسته است با ارائه یک برهان منطقی - فقهی، مأخوذیت مشروطیت را از شرع اثبات کند

مرجعیت و مشروطیت

وارد است. یکی آن که هیچ یک از مصاحبه‌ها تاریخ ندارد و مشخص نیست که آیا این مصاحبه‌ها برای اولین بار در این کتاب منتشر می‌شود و یا قبلاً در نشریه دیگری منتشر شده است. دیگر این که هیچ اشاره‌ای به نام مصاحبه کننده در کتاب نشده است و باز معلوم نیست که تمامی مصاحبه‌ها توسط یک پرسش‌گر انجام شده است یا نه؟ همچنین چگونگی انتخاب مصاحبه شونده‌ها و معیار گزینش آنان نیز روشن نشده است. بهتر بود تدوین‌گر کتاب در مقدمه‌ای بر کتاب به این مسائل اشاره نماید تا در فهم بهتر مطالب عنوان شده خواننده را یاری کند.

با تمام این احوال و کمی و کاستی‌ها، انتشار این مصاحبه‌ها در قالب یک اثر مستقل می‌تواند به شناسایی اندیشه و رفتار سیاسی ناشناخته آخوند خراسانی کمک وافری نماید. به ویژه که در هر صورت دیدگاه‌های متفاوت و متعدد - اگرچه با نسبت نامتساوی - در آن مطرح شده است.

پی‌نوشت

- ۱- قوچانی، آقا نجفی، حیات الاسلام فی احوال آیه الملک العلام، به کوشش ر.ع. شاکری، نشر هفت، ۱۳۷۸، ص ۶۳
- ۲- سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه)، به کوشش محسن کدیور، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸
- ۳- همان، ص ۲۰۶
- ۴- همان
- ۵- خراسانی، آخوند ملا محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب شیخ انصاری، به کوشش سید مهدی شمس الدین، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶
- ۶- برای بحث بیشتر بنگرید به کدیور، محسن، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ و فیرحی، داود، «مبانی فقهی مشروطه خواهی از دیدگاه آخوند خراسانی»، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۷- برای نمونه بنگرید به حیات الاسلام، ص ۷۵ و سیاست نامه، ص ۲۹۵
- ۸- قوچانی، آقا نجفی، سیاحت شرق، به کوشش ر.ع. شاکری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۸۱
- ۹- آقا نجفی، حیات الاسلام، پیشین، ص ۴۸

مصاحبه‌ها را مبنی بر ناآگاهی آخوند از ماهیت واقعی مشروطه، تأثیرپذیری او از اطرافیان، عدم اختلافات جدی با سلطنت‌طلبان، پشیمانی از حمایت از مشروطه در اواخر عمر و... به آسانی پذیرفت.

با این وجود یکی دو نفر از مصاحبه شونده‌ها با نگاهی متفاوت با دیگر مصاحبه‌ها درباره آخوند قضاوت کرده‌اند که خواننده کتاب با خواندن آن‌ها می‌تواند با نگاه‌های دیگری که در دیگر مصاحبه‌ها در مورد آخوند عنوان شده است را بیابد. از سیاق گفتار این چند مصاحبه بر می‌آید که مصاحبه شونده‌ها مسلماً با تفکر سیاسی - دینی آخوند آشنایی داشته‌اند: «آقای آخوند انسان روشن و روحانی بود که دید وسیعی داشت و می‌خواست واقعیت حکومت اسلام را بیان نماید. عقیده او این بود که نظارت ملت، دخالت و مشارکت ملت، واقعیتی است که در حکومت اسلامی مدخلیت دارد. این واقعیت در حکومت امیر المؤمنین علیه السلام هم بود. بعد از این که مردم با او بیعت کردند، اعلان حکومت کرد» (ص ۳۳۲). در این میان مصاحبه با اکبر ثبوت که به انضمام نوشته‌هایی از او در پاسخ به ایرادات مخالفان مشروطه است، کمبود دیدگاه‌های دیگر را در قبال مواضع آخوند - در برابر اکثریت دیدگاه‌های درج شده - تا اندازه‌ای جبران نموده است. در این مصاحبه با اشاره به هدف اصلی مخالفان مشروطه در ضدیت با آخوند، به زبانی ساده دیدگاه آخوند در باب شکل حکومت در عصر غیبت توضیح داده شده است: «همه حکومت‌هایی که ما تا کنون داشته‌ایم غیرمشروع بوده و هرگز حکومت مشروع نداشته‌ایم که حال بگوییم چرا مشروطه، مشروع نیست؟ و همین کسانی هم که مشروطه را به جرم غیرمشروع بودن تخطئه می‌کنند، هیچ‌گاه به فکر سرنگون کردن حکومت‌های غیرمشروع استبدادی نبودند... استفاده از عنوان مشروطه برای مقابله با امور خلاف شرع نیست، بلکه فقط بهانه و مستمسکی برای حفظ حکومت استبدادی... است. نظر مرحوم آخوند این است که حکومت مشروع واقعی جز در زمان حضور و بسط ید معصوم پیامبر (ص) و امام (ع) تحقق یافتنی نیست و اسم مشروطه را روی هر حکومتی بگذاریم جز بدنام کردن شرع نتیجه‌ای ندارد و بنابراین بایستی در عین احتراز از چنین کاری حداکثر کوشش را بکنیم که در همان حکومت‌هایی که نام مشروطه ندارند، دایره ظلم و فساد هرچه تنگ‌تر و محدودتر شود و روح عدالت و مساوات گسترش بیشتری یابد» (ص ۵۳۰).

جدای از این مباحث محتوایی، برخی انتقادات شکلی نیز بر مصاحبه‌ها